

Formulation of Ayatollah Javadi Amoli's Cultural Theory

Seyyed Abbas Hoseini

Assistant Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. s.a.hoseini1361@gmail.com

Abstract

This study seeks to formulate Ayatollah Javadi Amoli's cultural theory based on his new theory of humanity, utilizing an analytical and interrogative method. In his thought, culture is the manifestation of human capacities in both individual and social life. These capacities are embedded in the nature (fitra) of all humans; however, humans differ in how they actualize this nature and are categorized as either "firm" or "ambiguous." The present study asserts that each of these types of humans shapes a different form of culture: "firm" humans create a "firm culture," while "ambiguous" humans produce an "ambiguous culture." The firm culture has two fundamental characteristics: 1. Articulativeness, which reflects a focus on reason and monotheism, and 2. Weightiness is realized through a focus on nature and truth. In contrast, the ambiguous culture also has two key features: 1. Vagueness, indicative of a focus on imagination and non-monotheistic (human-centered) values, and 2. Lightness, which is manifested through naturalism and the semblance of truth. These findings can be instrumental for policy-making institutions, such as the Supreme Council of the Cultural Revolution and the Islamic Consultative Assembly, in guiding cultural policies and planning. Additionally, they can be beneficial for organizations such as the Islamic Republic of Iran Broadcasting (IRIB), the Islamic Propagation Organization, mosque affairs, and the Council for Policy-making of Friday Imams, in understanding and promoting firm culture and in referring ambiguous culture to firm culture.

Keywords: Ayatollah Javadi Amoli, Cultural Theory, Firm Culture, Ambiguous Culture, Fitra.

Received: 2023/10/04 ; **Received in revised form:** 2023/11/20 ; **Accepted:** 2023/12/09 ; **Published online:** 2024/03/29

© The Author(s).

Article type: Research Article

<https://gnoe.bou.ac.ir/>

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary



صورت‌بندی نظریه فرهنگی آیت‌الله جوادی آملی

سید عباس حسینی

استادیار، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. s.a.hoseini1361@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر درصدد است با روش تحلیلی و استنتاجی و با ابتناء به نظریه جدید آیت‌الله جوادی آملی درباره انسان، نظریه فرهنگی ایشان را صورت‌بندی نماید. فرهنگ در اندیشه ایشان تجلی توانائی‌های انسان در حیات فردی و اجتماعی است. این توانایی‌ها در فطرت همه انسان‌ها گنجانده شده است، اما انسان‌ها از جهت فعلیت‌بخشی به فطرت دو قسم هستند: «محکم» و «متشابه». مدعای پژوهش حاضر این است که هر یک از این انسان‌ها صورت متفاوتی از فرهنگ را شکل می‌دهند؛ انسان‌های محکم «فرهنگ محکم»، و انسان‌های متشابه «فرهنگ متشابه» را ایجاد می‌کنند. فرهنگ محکم دارای دو ویژگی اساسی است: ۱. بیان (گویا) بودن که گویای عقل‌محوری و توحیدمحوری است، ۲. وزین (سنگین) بودن که با فطرت‌گرایی و حق‌محوری محقق می‌شود. در تناظر با اینها فرهنگ متشابه نیز دارای دو ویژگی اساسی است: ۱. ابهام (گنگ) بودن که گویای خیال‌محوری و غیرتوحیدی (بشری) است، ۲. خفیف (سبک) بودن که با طبیعت‌گرایی و حق‌نمائی محقق می‌شود. این نتایج برای نهادهای سیاست‌گذار، مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی می‌تواند در جهت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی راهگشا باشد و به‌تبع آنها می‌تواند برای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سازمان تبلیغات اسلامی، امور مساجد، شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه جهت شناخت و تبیین فرهنگ محکم و ارجاع فرهنگ متشابه به محکم مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله جوادی آملی، نظریه فرهنگی، فرهنگ محکم، فرهنگ متشابه، فطرت.

استناد به این مقاله: حسینی، سید عباس (۱۴۰۳). صورت‌بندی نظریه فرهنگی آیت‌الله جوادی آملی. مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، ۸(۱)، ص ۸۹-۱۰۶.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰



۱. مقدمه

هر جامعه‌ای متناسب با پیشینه تاریخی و منابع معرفتی خود، نظریه فرهنگی خود را شکل می‌دهد و همین امر باعث شده تا حوزه فرهنگ با انبوهی از نظریه‌های فرهنگی با خاستگاه‌ها و منابع معرفتی متفاوت مواجه باشد که مبنای قرار دادن هر یک از آنها در جوامع دیگر، پیامدهای خاص خود را دارد. بدون شک هر فرهنگی مبتنی بر نظریاتی است که قوام فرهنگ به آن نظریات بستگی دارد. فرهنگ ایرانی هم که ترکیبی از فرهنگ اسلام و ایران است، دارای پشتوانه نظری است. اما این پشتوانه نظری به‌صورت آکادمیک و علمی صورت‌بندی نشده است؛ برخلاف فرهنگ‌های غربی که نظریه‌های متناسب خود را به‌صورت علمی صورت‌بندی و ارائه کرده‌اند. همین امر سبب شده تا نظریه‌های فرهنگی نیز تحت هژمونی نظریه‌های فرهنگی غربی قرار بگیرند و این سیطره در گفتمان‌های علمی و آکادمی در جامعه ایران نیز کاملاً مشهود است. به‌عبارت دیگر، عموم نظریه‌هایی که در حوزه فرهنگ تبیین و ترویج می‌شوند، نظریه‌های غربی هستند که براساس جهان معرفتی و جغرافیای خاص خود شکل گرفته‌اند و پیامدهای خاص خودشان را به دنبال دارند و اساساً با فرهنگ جامعه و منابع معرفتی ما سازگاری چندانی ندارند؛ زیرا واژه فرهنگ معنای بومی و دینی خود را از دست داده است. در واقع یک هجوم فرهنگی رخ داده و اگر چاره‌ای اندیشیده نشود، به مرور زمان، این نوع ترجمان و وارد کردن علم و اینگونه سیطره نظریه‌های غربی، منجر به شکل‌گیری فرهنگی سکولار و دنیوی خواهد شد و فرهنگ، ابعاد متعالی، قدسی و آسمانی خود را از دست خواهد داد. بر همین اساس، پرداختن به مسئله فرهنگ و ابعاد متعالی و قدسی آن و تأمل و تدقیق آن از منظر دینی، نیازی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، ابتناء به اندیشه‌های آیت‌الله جوادی آملی با توجه به نظریه جدید انسان‌شناسی و تأثیر آن در حوزه فرهنگ، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «تفسیر انسان به انسان»، مدعی یک نظریه جدید درباره شناخت انسان است. برای تبیین این نظریه ابتدا روش‌شناسی نظریه و چارچوب آن را تبیین می‌کنند و بهترین راه شناخت انسان را آشنایی با عناصر محوری او و شناخت اجزاء فرعی و بازگرداندن اجزاء فرعی به عناصر اصیل می‌دانند.^۱ ایشان با ابتناء به آیه ۷ سوره آل عمران^۲ «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ»، آیات قرآن را به دو قسم محکم و متشابه تقسیم می‌کنند و لزوم ارجاع متشابهات به محکمات را اثبات می‌نمایند و از همین

۱. روشن است که این نوع معرفت‌شناسی نیز مبتنی بر یک‌سری مبادی و مبانی بوده که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست و خوانندگان گرامی به کتاب «تفسیر انسان به انسان» رجوع کنند.

۲. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»



نکته محکم بودن برخی انسان‌ها و متشابه بودن بعضی دیگر را از باب تطبیق یا تشبیه مصداقی، و نه تفسیر مفهومی، استفاده می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۲۵۴). از نظر ایشان، انسان‌های محکم میزان سنجش انسان‌های متشابه هستند و تفسیر انسان به انسان یعنی تفسیر انسان متشابه به انسان محکم؛ بر همین اساس در دیدگاه آیت‌الله جوادی، افراد يك جامعه همانند آیات کتاب آسمانی می‌باشند؛ به طوری که برخی از آنها محکم و بعضی دیگر متشابه بوده و افراد متشابه باید با آداب و سُنن و عقاید و اخلاق افراد محکم جامعه، تبیین شوند و «مهم‌ترین محک‌های جامعه اسلامی، همانا امامان معصوم علیهم‌السلام هستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ج ۲، ص ۱۲۵). در اندیشه ایشان بسیاری از افراد که در عُرف، انسان قلمداد می‌شوند، در نگاه قرآن از جرگه انسانیت بیرون هستند؛ زیرا تشابهات وجودیشان را پیرو محک‌های هستی خود قرار نداده‌اند و آن اصل اصیل انسانیت (روح و فطرت) را زیر لایه‌های مترکم جهل و غفلت خویش مدفون کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۲۵۸). آیت‌الله جوادی اینها (کافر و غافل) را انسان‌های متشابه می‌داند که غفلت آنها را گرفته و باید به انسان‌های محکم رجوع کنند. مدعای این پژوهش آن است که این امتداد (آیات محکم و متشابه و انسان محکم و متشابه) را به حوزه فرهنگ نیز می‌توان نسبت داد. با این تعبیر که انسان‌های محکم، فرهنگ محکم و انسان‌های متشابه فرهنگ متشابه را شکل می‌دهند. با ابتناء به این مقدمه، در ادامه به تعریف فرهنگ و صورت‌بندی آن از منظر آیت‌الله جوادی پرداخته می‌شود.

۲. روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل و استنتاج استفاده شده است. روش استنتاجی، روشی است که بیشتر در مواجهه با متن قرآن از آن استفاده می‌شود و در حوزه قرآنی از آن به عنوان «تفسیر موضوعی» یاد می‌شود. مقصود از استنتاج به مثابه اصطلاح روش‌شناختی، عبارت است از «پرسش نهادن پیش روی متن و پاسخ گرفتن از آن است، به سخن درآوردن متن درباره موقعیت‌ها، دیدگاه‌ها و مسائلی که مستقیماً در خود متن طرح نشده‌اند و متن به طبع اولیه و به حسب محتوای مطابقی و مضمون درونی خویش، به آن مسائل و موضوعات پرداخته و در پاسخ به آن، پرسش‌ها، دغدغه‌ها و مسائل القاء و ارائه نشده است» (واعظی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۵). در اندیشه شهید صدر که مبدع این روش به صورت علمی است، هدف پژوهشگر به دست آوردن مفاد فردی آیات نیست، بلکه دستیابی به نظریه قرآن کریم در باره یک موضوع یا مسئله است. به همین جهت در این نوع تفسیر، حرکت از مسئله و واقعیت خارجی آغاز می‌شود و به قرآن خاتمه می‌یابد (صدر، ۱۳۸۱، ص ۲۳). شهید صدر از این روش، به عنوان روش تفسیری پیوسته و استنتاج یاد می‌کند و معتقد است این روش جوششی دارد که می‌تواند تمام سؤالات بشری را پاسخ گوید. این روش اختصاصی به قرآن ندارد و می‌توان از آن در کشف لایه‌های پنهان یک اندیشه نیز استفاده کرد. بر همین اساس در این پژوهش با تکیه بر اندیشه‌های قرآنی آیت‌الله جوادی آملی،

سؤال تحقیق (چیستی فرهنگ و صورت‌بندی آن) بر آثار گفتاری و نوشتاری آیت‌الله جوادی آملی عرضه می‌شود، تا پاسخ از طریق استنتاج متون دریافت شود.

۳. صورت‌بندی نظری فرهنگ

کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همراه با تعریف آن توسط تیلور از انگلیس شروع می‌شود. وی در کتاب «فرهنگ ابتدایی»^۱ که در سال ۱۸۷۱ میلادی منتشر کرد، اولین تعریف رسمی از فرهنگ را ارائه داد. فرهنگ در اندیشه او کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود (Tylor, 1903, p. 192). بر همین اساس، نظریه فرهنگی ناظر به مرکزیت فرهنگ و تفسیر فرهنگی از حیات و زندگی است. این معنی از طرف تامپسون^۲ و همکارانش مطرح شده است. فرض اساسی نظریه فرهنگی، زندگی با مردم و آن موضوعاتی که برای مردم بسیار مهم است، می‌باشد؛ اینکه چگونه آنها دوست دارند با دیگران و خودشان ارتباط برقرار کنند. تمرکز نظریه فرهنگی بر ترجیحات است، و نه درجه‌های ترجیحات واقعی. مکانیزم علی که از نظریه فرهنگی استخراج می‌شود، عبارت است از: چه کسی، چه چیزی می‌خواهد؟ چه زمانی می‌خواهد؟ چرا می‌خواهد؟ (Thompson & et al., 1990, p. 97-99)؛ و یا به تعبیر اسمیت، نظریه فرهنگی توضیح ماهیت فرهنگ و تبعات آن برای زندگی اجتماعی است (Smith, 2008, p. 4). با این نگاه به نظریه فرهنگی، آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «جامعه در قرآن»، فرهنگ را «تجلی توانایی‌های انسان در حیات فردی و اجتماعی» معنا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۸). تجلی در لغت به روشن و آشکار شدن ذات چیزی اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴). در اینجا نیز به معنای آشکار شدن توانایی‌های انسانی است که نمود آن در اندیشه و عمل می‌باشد.^۳ توانایی‌های انسان نیز در دو ساحت فطرت و طبیعت انعکاس دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۹۸). با توجه به این نوع نگاه می‌توان فرهنگ را نیز به دو گونه صورت‌بندی کرد: «فرهنگ محکم» و «فرهنگ متشابه». فرهنگ محکم را انسان‌های محکم و فرهنگ متشابه را انسان‌های متشابه شکل می‌دهند. در ادامه به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

۱-۳. تبیین معنایی فرهنگ محکم

محکم از ریشه «حکم»، منع کردن و بازداشتن برای اصلاح است، از این‌رو، زمام چارپا را «حکمة» نامیده‌اند؛ زیرا سواره با کشیدن آن مانع از کژرفتن چارپا می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳).

1. Primitive culture

2. Thompson

۳. برای تبیین بیشتر تعریف نگاه کنید به: به مقاله «بازتاب فطرت در نظریه فرهنگی آیت‌الله جوادی آملی» از همین نویسنده.



احکام، استوار کردن و اتقان است. «أحكام الشیء» یعنی شیء را متقن و استوار کردم. محکمت، آیات متقن و استواری هستند که از ناحیه لفظ یا معنا، شبهه‌ای بر آن‌ها عارض نمی‌شود (همان، ص ۲۴۶). به طور کلی می‌توان گفت اصل جامع در کلماتی مانند «حکم»، «حکمت»، «حکومت» و «محکم»، همان اتقان و استواری است و آیات محکم یعنی آیاتی که در دلالت خود استحکام دارند و ابهام و تردیدی در دلالتشان وجود ندارد. «و این آیات در دلالت بر معنای خاص یا صریح است و احتمال خلاف آن معنای صریح وجود ندارد و یا ظاهر، و معنای خلاف ظاهر، ملغی و بی اعتبار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰۳) بر همین اساس می‌توان گفت فرهنگ محکم فرهنگی است که دلالت آن روشن و واضح بوده و هیچ اختلافی در معانی آن وجود ندارد، یعنی در دلالت خود از استحکام و بیان لازم برخوردار است.

از آنجایی که ریشه محکم و حکیم از یک ماده است، معانی آنها نیز در یکدیگر تسری دارند. بر همین اساس، حکیم، به معنای محکم نیز به کار می‌رود. حکیم کسی است که علمش با عملش یکی باشد؛ به عبارتی، حکیم کسی است که اعمالش را با علم انجام دهد (رازی، ۲۰۱۵، ص ۲۸۷). براساس این معنا می‌توان گفت، فرهنگ محکم نیز فرهنگی است که در آن تمام کنش‌ها، رفتارها، هنجارها و... از پشتوانه علمی برخوردار است. همچنین عملی که با علم انجام می‌گیرد، به آن عمل ثابت اطلاق می‌شود و عمل ثابت را نیز عمل محکم می‌گویند؛ زیرا عمل کننده آن را با علم انجام می‌دهد و با انجام مکرر، آن عمل ثابت می‌شود. فرهنگ محکم نیز فرهنگ ثابتی است؛ زیرا تکیه بر اصول ثابتی دارد که گذر زمان و مکان در آنها تحولی ایجاد نمی‌کند و همچنین این فرهنگ دارای مناسکی بوده که در هر زمانی ثابت و غیر متغیر است. از این رو به این فرهنگ، فرهنگ ثابت نیز می‌توان اطلاق کرد؛ زیرا پیروان آن با عمل عالمانه آن را تثبیت می‌کنند.

همچنان‌که گفته شد، اصل احکام به معنای منع است و از این جهت به آن «حکمة اللجم» اطلاق می‌شود؛ یعنی با کشیدن افسار حیوان مانع کژروی آن می‌شوند. فرهنگ محکم فرهنگی است که در آن انسان فطرتاً به حق گرایش دارد و از باطل نیز گریزان است. به عبارت دیگر، فرهنگ محکم فرهنگی است که مانع از باطل‌گرایی و انحراف انسان‌ها است و در ذات خود به حق گرایش دارد (رازی، ۲۰۱۵، ص ۲۸۷). پس، می‌توان گفت فرهنگ محکم فرهنگی حق‌مدار است که هیچ‌گونه لغزش و خطایی در آن وجود ندارد.

حکمت را ضدّ «هوی» نیز معنا کرده‌اند، در این معنا، حکمت، انسان را از هوی‌مداری و باطل‌گرایی منع می‌کند (رازی، ۲۰۱۵، ص ۲۸۷-۲۸۸) و دارنده حکمت براساس باطل و هوی، نه سخن می‌گوید و نه عمل می‌کند. براساس این معنا می‌توان گفت، فرهنگ محکم نیز فرهنگی ضدّ هوی‌مدار است و انسان‌هایی که دارای فرهنگ محکم هستند، از هوی‌مداری به دور بوده و براساس خواسته‌های نفسانی خود حرکت نمی‌کنند، بلکه رضایت الهی و اطاعت او مقدّم بر هر چیزی است. فرهنگ محکم به مثابه مادر است. آیت‌الله جوادی براساس آیه «هنّ ام الكتاب» (آل عمران، ۷) معتقدند که آیات محکم نسبت به آیات

متشابه مقام «أُمیت» و مادری دارد؛ «یعنی همان‌گونه که یک مادر کودک خود را تغذیه می‌کند و او را می‌پروراند، تا روی پای خود بایستد، آیات محکم نیز پرورش آیات متشابه را برعهده دارند، تا معنای متشابهات روشن شود و هیچ ابهامی در آن باقی نماند (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ح، ص ۴۰۳). بر همین اساس می‌توان گفت، فرهنگ محکم نیز نسبت به فرهنگ متشابه جایگاه مادری دارد و جهت ارجاع فرهنگ متشابه به محکم نیز همین پروراندن و حیات دادن به آن است. آیت‌الله جوادی دو ویژگی مهم چنین فرهنگی را «بیان بودن» و «وزین بودن» می‌داند که در ادامه به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

۱-۳-۱. بیان (روشن) بودن

در اندیشه آیت‌الله جوادی فرهنگ محکم، فرهنگ بیان است. بیان به معنای واضح و روشن کردن چیزی است. راغب اصفهانی بیان را اعم از نطق می‌داند؛ زیرا ناطقیت مختص به زبان و انسان است، اما بیان شامل گفتار، نوشتار و کردار نیز می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵-۱۳۴). از آنجا که سخن گفتن پرده از مقصود گوینده برمی‌دارد، به آن بیان گفته می‌شود، مانند آیه «هذا بیان للناس» (آل عمران، ۱۳۸)، هر سخنی که در آن مبادی تصویری و تصدیقی و هدف و نتیجه و در نهایت، حق و باطل و مقصود و غیر مقصود، از یکدیگر جدا باشد، مصداق بیان است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۴۷). بیان به معنای آشکار کردن و تفصیل دادن امر مجمل است و به تفسیر کردن چیز پیچیده و مبهم نیز اطلاق می‌شود. از این‌رو آیت‌الله جوادی معتقدند تا انسان، انسان محکم نشود، سخن او بیان نیست، بلکه مبهم است. اما انسانی که محکم است، بیان دارد؛ یعنی تمام رفتار، گفتار و نوشتارش شفاف، مبرهن و مستدل است؛ به تعبیر دیگر هم بیان قولی دارند و هم بیان فعلی (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۱۴۰). با توجه به این عبارات می‌توان گفت، فرهنگ محکم مبهم نیست، بلکه روشن، هدفمند و مستدل است. از نظر آیت‌الله جوادی «انسان قرآنی در پرتو معارف و حیانی، سخنان و کارهای بیان و روشن دارد و هدفمند است» (همان، ص ۱۴۲). بنابراین، فرهنگ محکم نیز هم بیان است هم مبین در برابر انسان متشابه که فرهنگش مبهم و بهائم است. از نظر ایشان تفاوت انسان با بهیمه در بیان بودن انسان است، انسان‌های واقعی چنین فرهنگی دارند، هم بیان و هم مبین هستند. وقتی گفته می‌شود فرهنگ محکم فرهنگ روشنی بوده، یعنی عقل محور و توحیدمدار است.

۱-۱-۳. عقل محوری

یکی از ویژگی‌های فرهنگ محکم بیانی، عقل محوری است. مستدل و مبرهن بودن یک فرهنگ، زمانی است که عقل، محور همه شئون زندگی انسان قرار بگیرد و فرهنگ محکم، فرهنگی عقل محور است و انسان اگر بخواهد فرهنگ محکم را محقق کند، لازمه آن حرکت بر مدار عقل است. آیت‌الله جوادی با ابتناء به حدیثی که کلینی در کافی نقل می‌کند: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ وَ بِهِ يَحْتَجُّ وَ لَهُ الثَّوَابُ وَ عَلَيْهِ



الْعُقَابُ» بر این باور است که قطب فرهنگی یک ملت عقل بوده و تمام استدلال‌ها، تمام ثواب‌ها در مدار عقل است، تمام عقاب‌ها نیز در محور بی‌عقلی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴/۹/۲۶). بر همین اساس در روایات ظهور نیز آمده که با حضور امام زمان ع، جامعه عقلانی خواهد شد. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ح ۷۱، ص ۳۳۶)، «وقتی امام زمان ع ظهور کرد، در آستانه ظهور او، ذات اقدس الهی دست لطف خود را به وسیله حضرت بر رؤس جوامع بشری می‌کشد، «کملت بها احلامهم»، که عقول آنها زیاد می‌شود، یعنی مردم عاقل می‌شوند و با عقل، میلیاردها انسان در کنار هم زندگی می‌کنند» (جوادی آملی، ۱۳۹۴/۶/۲۶). بنابراین، فرهنگ محکم، در پرتو عقل به شکوفایی می‌رسد و چنانچه این قطب فرهنگی تحت تأثیر وهم و خیال، منزلت خود را از دست بدهد، جامعه به سوی فرهنگ منحط و متشابه حرکت خواهد کرد. آنچه در مدرنیته نیز اتفاق افتاده، تزلزل عقل به عقل تجربی است که در آن آگاهی و معرفت تحت تأثیر اراده انسانی قرار می‌گیرد و به تبع آن فرهنگ نیز برساخته انسانی تلقی می‌شود. چنانچه عقل قطب همه چیز قرار بگیرد، آنگاه مدینه فاضله فارابی نیز محقق خواهد شد، مدینه‌ای که با عقل مستفاد شکل می‌گیرد و با شهود نیز قرین است.

۲-۱-۳. توحیدمحوری

یکی از ویژگی‌های بیان بودن فرهنگ محکم، توحیدمحور بودن آن است؛ زیرا داشتن پایگاه توحیدی، روشن‌کننده تاریکی‌ها و ظلمت‌ها است. آیت‌الله جوادی در تفسیر آیه «عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ» (هود، ۱۷) می‌فرماید: پیامبر اکرم ص دارای بیان است. این «بیت» آن بصیرت الهی است که مصادیق فراوانی دارد، براهین عقلی و ادله نقلی یکی از آنها است، اما عمده آن یافت درونی بوده که بین خود و بین خدای خود پیوند بندگی و ربوبی احساس می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۳/۹/۱۷، تفسیر سوره هود، جلسه ۲۶)؛ یا درباره آیه «یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقيموا التوراه و الانجیل» (مانده، ۶۸)، اهل کتاب بدون پشتوانه توحیدی هیچ ارزش و منزلتی ندارند؛ یعنی بیان بودن یک فرهنگ به اتکای توحید معنادار است و بدون آن ظلمتی بیش نیست. بنابراین، بیان بودن فرهنگ محکم زمانی محقق می‌شود که فرهنگ توحیدی باشد. آیت‌الله جوادی بر این باور است که فرهنگ محکم فرهنگی است که از سوی خدا برای بشریت تبیین شده و از اتقان و استحکام لازم نیز برخوردار است. به عبارت دیگر، در دیدگاه آیت‌الله جوادی، فرهنگ محکم از پشتوانه حقیقی برخوردار است. دقیقاً همان چیزی که پست مدرنیست‌ها آن را به عنوان شالوده و اصول قاطع نفی می‌کنند و در پی تخریب هرگونه قطعیت و یا دعاوی حقیقت هستند؛ زیرا انسان همان‌طور که زندگی اجتماعی خود را با

1 . <https://eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/83/830917>

مسائل اعتباری و امور قراردادی تنظیم می‌نماید، حیات انسانی خود را نیز با وسایل تکوینی و امور حقیقی تأمین می‌کند. اگر بین قوانین اعتباری و تکوینی وی پیوندی نباشد و آن قوانین اعتباری از قواعد اصیل تکوینی استمداد نکند، هرگز آن فروع اعتباری، عامل تأمین سعادت انسان نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ص ۴۱). بنابراین، در فرهنگ محکم، بیان نیز ناظر به خدا بوده و انعکاس‌دهنده جلال و جمال الهی است و انسان‌های کامل و محکم این بیان را به مردم یاد می‌دهند، و الاً اگر جوان یا نوجوانی در جامعه رها شود و ابزار و آلات مبتذل در برابر دل شفاف او قرار گیرد، ابتذال او را فرامی‌گیرد. پس، حتماً باید انسان کامل باشد که به افراد متشابه و ناقص و خام بیان یاد دهند که همان فرهنگ محکم است.

بنابراین، انسان‌ها یا خود باید اهل بیان باشند و یا از اهل بیان فرهنگ محکم را بیاموزند. معصومان و انبیای الهی مبینان فرهنگ محکم هستند که باید از آنها پیروی کرد. اینها آئینه تمام‌نما و شفاف جلال و جمال الهی می‌باشند که به دستور خدا، پیام خدا را می‌رسانند و در واقع معلّم بیان هستند. علمای حقیقی نیز که شاگردان آنها می‌باشند، به اندازه سعه هستی خود مبین فرهنگ محکم بوده و باید به آنها رجوع کرد و بیان را از آنها آموخت، و الاً اگر انسانی جهت آینه را به سمت حیوانی شدن و طبیعت گرفته باشد، این نقص از آئینه نیست، بلکه از خود انسان است که جهت آئینه را به سمت باغ وحش گرفته است (همان، ص ۲۶۳). فرهنگ محکم، آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف گسترده‌ای را که فراتر از امور دنیوی و این جهان است، در پیش روی انسان‌ها قرار می‌دهد و زندگی و حیات را به ابدیت پیوند می‌زند. با شکل‌گیری این فرهنگ که مقید به ارزش‌های قومی، قبیله‌ای، گروهی و طبقاتی خاصی نیست، فرهنگ جهانی در قالب امت شکل می‌گیرد. از نظر آیت‌الله جوادی فرهنگ محکم، فرهنگی جهانی است، چون فطرت در همه انسان‌ها وجود دارد و می‌تواند فرهنگ واحدی را در گستره عالم شکل دهد. «اگر قوانین و فرهنگ از فطرت بشر انتزاع و استنباط شوند، چون فطرت همه بشر یکی است، اصول مستخرج از آن نیز می‌توانند جهانی باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ و، ص ۲۳). بنابراین، فطرت چون فرازمانی، فرازمینی و فرازبانی است و فرهنگ نشأت گرفته از او نیز که فرهنگ محکم است، می‌تواند جهانی باشد.

۲-۱-۳. وزین (سنگین) بودن

در اندیشه آیت‌الله جوادی، فرهنگ محکم فرهنگی سنگین است و در تمام سطوح فرهنگ، این وزانت وجود دارد. ایشان این سنگینی را از فطری بودن و حقانیت توحیدی این فرهنگ استنباط می‌کند و بر این باور است که انسان‌ها با حفظ این سرمایه فطری وزین شده و با دفن آن خفیف (سبک) می‌شوند (همان، ص ۲۶۵). از نظر ایشان اگر شاکله انسان فطرت‌مدار و حق‌گرا باشد، فکر و عمل او در گفتار، رفتار، نوشتار، سنت، سیرت، سرپرست و ظاهر و باطن و به‌طور کلی در فرهنگ محکم وزین می‌شود. به عبارت دیگر، انسان‌های



محکم در فرهنگ محکم، تابع اصل اند، ولی انسان خفیف بدل را به جای اصل می‌نشانند و به بیراهه می‌رود. از این رو، قرآن کریم انسان‌های وزین و محکم را اولوا الالباب می‌خواند که دنبال تحقق علم حقیقی و فرهنگ محکم بوده و فطرت خداخواه خود را به دست خویش شکوفا می‌کنند، تا مثل نور بتابد. بر همین اساس، فرهنگ محکم در همه سطوح خیر، نافع، حق‌گرا، صادق و حسن است (همان، ص ۲۷۰-۲۶۹). آیت‌الله جوادی وزین بودن را در برابر خفیف بودن معنا می‌کند. در واقع سنگینی و وزانت در جایی است که دو چیز با یکدیگر مقایسه شود و لذا اگر به چیزی تنها و بدون مقابله با چیز دیگر سنگین یا سبک گفته شود، به اعتبار چیز دیگری است که از آن سنگین‌تر یا سبک‌تر است. بر این اساس، می‌توان فرهنگ محکم را با فرهنگ متشابه سنجید و سنگینی و سبکی آنها را تبیین کرد. راغب اصفهانی بر این باور است که واژه تئیل به اجسامی که از بالا به پائین می‌افتند، اطلاق می‌شود، مثل سنگ و کلوخ؛ و اجسام سبک آنهایی هستند که از پایین به بالا می‌روند، مثل آتش و دود (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳). براساس این معنا می‌توان گفت، وزین بودن فرهنگ محکم به آسمانی بودن آن است، یعنی فرهنگ محکم از سوی خدا به مردم نازل شده و فرود آمده و از این جهت وزین است؛ برخلاف فرهنگ متشابه که ساخته خود بشر بوده و وزنی ندارد. به عبارت دیگر، فرهنگ محکم فرهنگی عرشی بوده که از بالا آمده و فرهنگ متشابه فرهنگی فرشی است که به زمین تعلق دارد و باید تحت اشراف فرهنگ عرشی قرار بگیرد. وزین بودن فرهنگ محکم در اندیشه آیت‌الله جوادی از دو ویژگی «فطرت‌مندی» و «حق‌گرایی» نشأت می‌گیرد که در ادامه هر یک از آنها تبیین می‌شود.

۱-۲-۱-۳. فطرت‌گرایی

در اندیشه آیت‌الله جوادی یکی از شاخص‌های وزین بودن، سرمایه‌های فطری انسان است که با حفظ آنها می‌تواند وزین شود. ایشان با استناد به آیات «قد أفلح من زكاهها و قد خاب من دسها» (شمس، ۱۰-۹)، رشد و شکوفایی سرمایه‌های فطری را مایه فلاح، سعادت و بقاء می‌داند. این سرمایه‌های فطری با توحید سرشته شده است، یعنی خداوند توحید را در نهاد همه انسان‌ها تعبیه کرده و انسان‌ها همواره خواهان مآثر توحیدی و آثار فرهنگ توحیدی هستند. به تعبیر دیگر، فرهنگ محکم چون فطرت‌الله است، پس هویت و حیانی و الهی نیز دارد. آیت‌الله جوادی وزانت فرهنگ محکم را که حیات انسان را شکل می‌دهد، در فطری و توحیدی بودن آن می‌داند؛ زیرا تأله انسان براساس فطرت و عین حقیقت انسان است. از این رو بدون توحید نمی‌توان چنین حیاتی را برای انسان تصور کرد و یا او را زنده نامید. چنانچه توحید از فرهنگ انسان گرفته شود، انسان حیات خود را از دست می‌دهد و به تعبیر ایشان در شمار مردگان قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۵۴). شایان ذکر است که این فرهنگ حاصل تجربه بشری نیست که در مدرنیته دنبال تحقق آن هستند، بلکه این فرهنگ اراده تکوینی و تشریحی الهی بوده که در نهاد انسان‌ها قرار داده شده است. این فرهنگ توحیدی بر مدار

عقاید و آداب و رسوم گذشتگان نیز سامان نمی‌یابد، بلکه براساس فطرت انسان‌ها شکل می‌گیرد. در این فرهنگ، توحید عمیق‌ترین لایه اعتقادی است. «کلمه توحید افق نگاه انسان را به هستی نامحدودی متوجه می‌سازد، که هیچ نقص و حدی ندارد؛ از این افق جغرافیای جدیدی بر فراسوی تاریخ بشر گشوده می‌شود و در این جغرافیا تاریخ نوینی شکل می‌گیرد» (پارسانیا، ۱۳۹۲، ص ۱۸۷). شاید بتوان گفت هبوط انسان مدرن دنیاگرا، محصول انحراف بشر از همین وزانت توحیدی است که در فطرت انسان‌ها وجود دارد. در دنیای متجدد، نگاه انسان به عالم طبیعت محدود می‌شود و معانی فعال جهان متجدد از وهم و خیال انسان سرچشمه می‌گیرد و عقل اسیر این دوقوه شده است. از این‌رو از دیدن افق‌های برتر این عالم محروم مانده است.

از آنجایی که وزانت فرهنگ محکم به حفظ سرمایه‌های فطری است، پس نیاز به رشد و شکوفایی و شکوفاپذیری دارد. اگر بشر به سمت فطرت برود و آن را شکوفا کند، «و يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»، انسانی جامع می‌شود، وگرنه تلّی از حس‌گرایی روی فطرت او ساخته و مصداق «و قد خاب من دساها» (شمس، ۹) می‌گردد؛ «یعنی هر روز تدسیس و فطرت را مدسوس می‌کند. دستور نماز و مانند آن برای این است که فطرت مدسوس نشود و نخواهد؛ زیرا انسان با کسی گفتگو می‌کند که نه محسوس است، نه ملموس، نه مضموم، نه مذوق، نه مبصر، و نه به‌گونه‌ای دیگر از محسوسات» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۳۸، ص ۴۴۱). در اندیشه آیت‌الله جوادی آنان که برای رشد و تعالی خود از ابزار معرفتی و فرهنگی بهره نمی‌برند، یعنی به دنبال شکوفایی فطرت خود نیستند، و با حیات حیوانات چندان تمایزی ندارد، بلکه غفلت از این توانایی‌ها و شکوفایی‌ها، انسان و جامعه انسانی را به پرتگاه سقوط نزدیک می‌کند و به دنانت و پلیدی می‌کشاند و در نتیجه از وزین بودن سرمایه‌های فطری فاصله می‌گیرد و فرهنگ اومانیستی و هوامدارانه متشابه شکل می‌دهد.

۲-۱-۳. حق‌گرایی

یکی از ویژگی‌های وزین بودن فرهنگ محکم در اندیشه آیت‌الله جوادی، حق‌گرایی است. در آیات متعدد قرآن بر وزانت این حق نیز تأکید شده است. به عنوان مثال در سوره اعراف سنجش اعمال در قیامت با وزنه «حق» خواهد بود، «وَالْوِزْنُ يُومَنُ الْحَقِّ» (اعراف، ۸)؛ یا در سوره قارعه کسانی که در عقاید، اخلاق و مسائل فقه و حقوقشان حق مدارند و محققانه و متحققانه کار می‌کنند، نامه اعمالشان را وزین می‌نامد، «فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فُوهُ فَی عِشْتَهُ رَاضِيَةً» (قارعه، ۷-۶). بنابراین می‌توان گفت، این وزانت حق در فطرت آدمی وجود دارد و جزو هویت فرهنگ محکم به‌شمار می‌رود؛ زیرا «فطرت حق‌پویی، حق‌شناسی و حق‌خواهی نحوه هستی و هویت انسان است و هیچ انسانی بدون چنین فطرتی خلق نمی‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۴). حق‌گرایی فطری را می‌توان با تکیه بر آیه فطرت و واژه «حنیف» تبیین کرد، «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، «چهره جانان را به سمت دین الهی و مجموعه معارف و قوانین الهی، که حنیف است،



متوجه نما و استوار بدار». در اندیشه آیت‌الله جوادی حنیف (حق‌گرا) در برابر حنیف (باطل‌گرا) قرار دارد. حنیف بودن فرهنگ محکم ذاتی بشر بوده و خداوند انسان‌ها را براساس آن آفریده است؛ اما ممکن است به مرور بر اثر عوامل محیطی و تربیتی غبار حنیف بگیرد. قرآن کریم در موارد متعددی غبارگرفتگی برخی از طرفداران ادیان را در گذشته مطرح می‌کند و در برابر آنها فرهنگ محکم حنیف را معیار و ملاک قرار می‌دهد. ویژگی‌های فرهنگ محکم در شکل (۱) آمده است.



شکل ۱: ویژگی‌های فرهنگ محکم

۲-۳. تبیین معنایی فرهنگ متشابه

در اندیشه آیت‌الله جوادی فرهنگ متشابه فرهنگی است که از نظر ظاهر به فرهنگ محکم شباهت دارد، اما تفاوت اساسی با آن دارد؛ یعنی مثل فرهنگ محکم دارای بیان و وزانت نیست، بلکه فرهنگی سرشار از ابهام و خفیفی (سبکی) است. در ادامه با ریشه‌یابی این واژه به تبیین آن در حوزه فرهنگ پرداخته می‌شود. «الشَّبَهُ وَ الشَّبَهُ» به معنای همانند هم از نظر کیفیت مثل رنگ و طعم و عدل و ظلم. «الشَّبَهُ»، عدم تشخیص درست دو چیز از یکدیگر به دلیل شباهتی که به هم دارند، خواه این دو از امور عینی باشند، یا غیرعینی. «مُتَشَابِهَاتٌ»، آیاتی هستند که به دلیل تشابه لفظی یا معنوی آنها به یکدیگر، شرح و تفسیر آنها دشوار است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۴-۴۹۳). فرهنگ متشابه نیز از نظر ظاهر شبیه فرهنگ محکم است، اما تفاوت‌هایی مبنایی بین آن دو وجود دارد.

برخی‌ها متشابه را به معنای پوشاندن حق با باطل معنا کرده‌اند و در اثر این پوشش، فهم معنا پیچیده و مبهم می‌شود (رازی، ۲۰۱۵، ص ۶۸۱). براساس این معنا می‌توان گفت، فرهنگ متشابه فرهنگی است که در آن حق را با باطل ترکیب کرده و در قالب حق‌نمایی عرضه می‌کنند. در این معنا فرهنگ متشابه فرهنگی پیچیده و غامض است که فهم آن نیز آسان نخواهد بود. در اندیشه آیت‌الله جوادی فرهنگ «متشابه» به مثابه کودکی است که اگر در دامن مادری چون فرهنگ «محکم» پرورش یابد، رشد می‌کند و هرگز تشابهی برای

وی نمی‌ماند و محکم می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۵۶). اگر این کودک در سایه تربیت مادر قرار نگیرد، مهربانی و عطفوت مادری را نخواهد چشید. آیت‌الله جوادی دو ویژگی مهم این فرهنگ را «ابهام داشتن» و «خفیف بودن» می‌داند که در ادامه به تبیین هر یک پرداخته می‌شود.

۱-۲-۳. ابهام داشتن

ابهام در لغت به سنگ سخت و یا به چیز محسوسی که درک آن برای حواس انسان سخت و مشکل است، یا چیز معقولی که درک آن بر عقل انسان سخت و مشکل است، می‌گویند. بهیمنه، بهانم، مبهم نیز از مشتقات این واژه هستند که همه آنها در تبیین معنای ابهام قابل استفاده است. بهیمن در لغت به معنای شب تاریکی که تاریکی آن باعث شده چیزی قابل دیدن و درک نباشد، است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۴). براساس این معنا می‌توان گفت، فرهنگ متشابه نیز مثل بهیمن است؛ یعنی تاریکی و ظلمت بوده و چیزی برای درک ندارد. به عبارتی، با فرهنگ متشابه نمی‌توان حقیقت چیزی را درک کرد؛ زیرا مثل تاریکی است که در آن چشم نور دیدن ندارد. برخلاف فرهنگ محکم که مانند نور است و بیان دارد. فرهنگ متشابه مبهم دارای دو ویژگی «وهم‌محوری» و «بشری» است که در ادامه هر یک تبیین می‌گردد.

۱-۲-۱-۳. وهم‌محوری

در اندیشه آیت‌الله جوادی، فرهنگ متشابه، فرهنگی برگرفته از وهم و خیال است، و نه عقل. از نظر ایشان کسانی که رهبری بعد بینشی خود را برعهده متخیله خود گذاشته‌اند، گاهی بین حق و باطل، خیر و شر، زشت و زیبا و خوب و بد تفاوتی نمی‌گذارند و تلاش آنها بر مبنای عرضه و تقاضای جامعه می‌باشد. بنابراین، فرهنگی که شکل می‌دهند، فرهنگ متشابه است که حق و باطل آن، یا خوب و بد آن ترکیب شده است. اینها در واقع همان حزب باد هستند که با تقاضای مردم عرضه دارند؛ حال به نفع خود و جامعه باشد، یا نباشد. پس انسان‌های متشابه در بعد علمی، نه به مقصد می‌رسند، و نه دیگران را به مقصد می‌رسانند؛ زیرا تحت تأثیر متخیله خود بوده و هرچه متخیله خلاقیتش بیشتر باشد، دوزخ و دوز و ترکیب‌بندی آن بیشتر می‌شود و نفاق و هنرنمایی منافقانه‌اش نیز زیاد خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۳۰۲). آیت‌الله جوادی انسان‌های متشابه را انسان‌های مبهم می‌داند که بر پایه هوا سخن می‌گویند و بر پایه هوس کار می‌کنند، همچون بهانم که کارشان مبهم است و شفاف و مبرهن و مستدل نیست. کسانی که اینگونه هستند، جزو بهانم به‌شمار می‌روند، یعنی کسانی که نه در گفتار آنها و نه در رفتار آنها شفافیت و مبرهن بودن و مستدل بودن نباشد، جزو بهانم هستند (همان، ص ۱۴۰) و از نظر قرآن نمی‌توان به آنها انسان اطلاق کرد. در ذیل واژه «بیان» گفته شد که انسان‌های محکم تمام رفتار و گفتار و نوشتارشان بیان است، برخلاف انسان‌های متشابه که از نظر قرآن جزو بهانم هستند، تمام رفتار و گفتار و نوشتار اینها مبهم است، مانند بهانم که افعال و آثارشان مبهم بوده و هدفمند



و روشن نیست، بلکه مستور، مغمور و پیچیده است (همان، ص ۱۴۲). از نظر قرآن هر کسی که زندگیش هدفمند نباشد و کارهای ناشایست نیز از او سر بزند، با بهیمة هیچ فرقی ندارد، «ان هم الا كالانعام بل هم اضل» (فرقان، ۴۴). این تعبیر قرآن کریم از نظر آیت‌الله جوادی تحقیر نیست، بلکه به صورت تحقیقی اینگونه است. بنابراین، برخی از کسانی که مردم آنها را انسان می‌پندارند، از نظر قرآن بهیمة و انعام هستند (همان، ص ۱۴۷)، مانند انسان‌های کافر که صورت انسان دارند، اما حقیقتاً انسان نیستند و نامی بی حقیقت و اسمی بی مسما دارند؛ یا انسان‌هایی که اهل ابتکار و صنعت و سیاست هستند، ولی همه اینها را در خدمت هوای نفس گرفته‌اند، اینها نیز در جرگه انعام و بهیمة هستند.

۲-۱-۳. غیر توحیدی (بشری)

آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که متشابه برگرفته از فکر بشر غیر معصوم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۲۸)، و آنچه خدا در فطرت انسان‌ها تعبیه کرده و رسولان خود را برای شکوفا کردن آن فرستاده، فرهنگ محکم است. از نظر ایشان فرهنگ محکم مثل بارانی است که پیش از رسیدن به زمین و ایجاد سیل، کفی همراه ندارد و تنها از حرکت و خروش آب است که سیل پدید می‌آید و سرانجام نیز با جریان همین آب، کف باطل از میان می‌رود و آب سودمند به حال بشر برجا می‌ماند (همان، ص ۱۲۸). به عبارت دیگر، در مخزن غیب، آب، بی‌کف و محکم، بدون متشابه است، و کف از حرکت و خروش آب و تشابه از تزلزل محکم به نشئه طبیعت و ذهن انسان‌های غیر معصوم پدید می‌آید (همان، ص ۱۵۷). بر همین اساس می‌توان گفت، خداوند فرهنگ محکم را در قالب فطرت در نهاد انسان قرار داده و در قالب دین به صورت کتاب فرستاده است، اما فرهنگ متشابه را خداوند ارسال نکرده است، بلکه در جریان فرهنگ محکم و هنگام رسیدن به نشئه فکر بشر غیر معصوم تشابه پیدا می‌کند.

بر اساس همین وهم‌محوری، فرهنگ متشابه فتنه‌انگیز است، این نکته از آیه ۷ سوره آل عمران از واژه «ابتغاء الفتنه» قابل استنباط است. بر اساس این آیه، کسانی که در دل‌هایشان انحراف و زیغ وجود دارد، برای فتنه‌جویی و تأویل‌گری به دنبال متشابه هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۰۱). بر همین اساس می‌توان گفت، فرهنگ متشابه صبغه فتنه‌جویی و فتنه‌انگیزی دارد که عده‌ای به آن تمسک کرده و از آن تبعیت می‌کنند. در این آیه فتنه به معنای اختلال اضطراب‌آور است و هرچه چنین اختلال و اضطرابی را پدید بیاورد، فتنه به‌شمار می‌رود، مانند مال، فرزند و... که دلبستگی به آن‌ها مایه پریشانی و اضطراب است. بنابراین، وقتی گفته می‌شود فرهنگ متشابه فرهنگی فتنه‌انگیز است، یعنی اضطراب‌آور بوده و دلبستگی به آن مایه پریشانی و اضطراب است، برخلاف فرهنگ محکم که آرامش‌بخش است. بر اساس وهم‌محوری، فرهنگ متشابه فرهنگ توجیه‌گر نیز است. در آیه ۷ سوره آل عمران واژه «ابتغاء تأویله» ناظر به همین نکته است. معنابخشی حقیقی به این عالم فقط در دست خدا و راسخان در علم یعنی معصومین علیهم‌السلام است. تشریح و تبیین فرهنگ

محکم نیز از طریق اینها میسور است. اما کسانی که تحمل تفسیر حقیقی و یا توان فهم آن را ندارند، دست به تأویل و توجیه فرهنگ ظاهری مبتنی بر خواسته‌های نفسانی خود می‌زنند. بر همین اساس، فرهنگ متشابه قابلیت توجیه با منافع افراد در هر زمان و زمینی، و در هر جامعه با هر تاریخی را دارد.

۲-۳. خفیف بودن

یکی از ویژگی‌هایی که آیت‌الله جوادی برای انسان متشابه بیان می‌کند، «خفیف بودن» است. خفیف در برابر ثقیل به معنای سبکی در برابر سنگینی است. در اینجا می‌توان گفت، فرهنگ متشابه فرهنگ سبکی است، برخلاف فرهنگ محکم که سنگین است؛ یعنی وزن پسندیده ندارد و براساس شاکله و فطرت خود عمل نمی‌کند. در ادامه به دو شاخص خفیف بودن فرهنگ متشابه در برابر دو شاخص وزین بودن فرهنگ محکم اشاره می‌شود. متناظر با وزانت فرهنگ محکم که «فطرت‌مداری» و «حق‌گرایی» آن بود، خفیف بودن فرهنگ متشابه نیز به «طبیعت‌مداری» و «حق‌نمائی» آن است که در ادامه به طور اجمال به هر یک اشاره می‌شود.

۱-۲-۳. طبیعت‌مداری (مستور کردن فطرت)

یعنی انسان متشابه براساس طبیعت سرکش عمل می‌کند و جامع متشابهات انسان طبیعت اوست و فطرتش را با طبیعتش مدفون ساخته است. از این‌رو فرهنگی که شکل می‌دهد، سبک مغز و توخالی بوده و شئون علمی و عملی آن فرهنگ تهی از برهان و هدف و خالی از خیر و نفع است. در واقع زمانی بُعد طبیعی انسان خودنمایی می‌کند که شهوت، غضب و توحش طبیعی انسان‌ها افسارگسیخته و هوی‌مدار شود. بنابراین، فطرت سرمایه توحیدی انسان است که وزین بودن انسان براساس حفظ آن معنا پیدا می‌کند و خفیف بودن انسان متشابه نیز براساس دفن و دس، یا تضعیف و از دست دادن این سرمایه معنادار می‌شود، «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس، ۱۰). به عبارت دیگر، انسان‌ها براساس شاکله خودشان عمل می‌کنند، یعنی می‌توانند با اختیار و اراده خودشان فطرتشان را شکوفا نمایند و وزین شوند و می‌توانند فطرت خداخواه و خداشناس خود را دفن کنند و خفیف شوند. بدین صورت انسان‌ها فرهنگ خفیفی را شکل می‌دهند؛ زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، یعنی فرهنگشان هم از جهت فکری و علمی و هم از جهت عملی، خفیف است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج، ص ۲۶۶).

مستور کردن این سرمایه فطری و الهی موجب خفیف شدن انسان و به تبع آن فرهنگ می‌شود، مستور کردن یعنی زنگارپذیری فطرت و زنگارپذیری فطرت یعنی سرشت و فطرت الهی انسان به مرور زمان و در اثر تأثیر عواملی مانند حیل‌های شیطانی یا دنیاگرایی پوشیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ج، ص ۴۰۲-۴۰۰). از نظر آیت‌الله جوادی، اگرچه عواملی چون وراثت، محیط کودکی، اجتماع، فرهنگ‌ها و سنت‌های حاکم بر جامعه از یک‌سو و حقایقی چون فطرت خداجو، نهاد پاك انسانی و گرایش‌های سالم درونی از سوی دیگر در



جهت‌گیری و رفتار انسان اثرگذار است، «اما همه این تأثیرهای بیرونی یا درونی به نحو اقتضاء بوده و نه علیت‌تامه» (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۰۲). انسان‌ها با وجود آنکه از ذات و فطرتی پاک و ارزشمند برخوردارند، در بسیاری از اوقات با آلوده کردن فطرت الهی خود، جلوه‌های این ودیعه الهی را - خصوصاً در بعد اجتماعی آن - از بین می‌برند و صدمات جبران‌ناپذیری را به خود جامعه یا حتی در سطوح بین‌الملل وارد می‌کنند و در يك كلمه، مدنیت خود را خدشه‌دار می‌نمایند، و این امر در عصر حاضر، بیش از گذشته نمایان است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ه، ص ۲۹۱).

۲-۲-۳. حق‌نمایی

اگر حق بودن، شاخصه وزین بودن فرهنگ محکم است، حق‌نمایی نیز شاخصه خفیف بودن فرهنگ متشابه است. از منظر آیت‌الله جوادی، فرهنگ متشابه حق نیست، اما حق‌نماست، مثل آیات متشابه قرآن که در معنای خود ظهور دارند، اما آن معنای ظاهریشان حق نیست، بلکه حق‌نماست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۱۲۰). به عبارت دیگر، «متشابه آیه‌ای است که می‌تواند بر معنایی روشن دلالت داشته باشد، یا می‌توان از آن معنایی را استظهار کرد، لیکن آن معنا، باطل حق‌نما و پیروی از آن فتنه‌انگیز باشد» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۹). فرهنگ متشابه نیز مانند فرهنگ محکم دلالت بر معنا دارد و نشان‌دهنده معنای خاصی است، اما آن معنا با ترکیب حق و باطل، حق‌نما شده است. براساس همین نکته که تشابهات از ظاهر حق‌نمایی برخوردارند، عده‌ای برای آنها يك تأویل و اصل ساختگی درست می‌کنند، و به رأی خودشان آنها را معنا می‌نمایند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۲۱). ویژگی‌های فرهنگ متشابه در شکل (۲) آمده است.



شکل ۲: ویژگی‌های فرهنگ متشابه

جدول ۱. مقایسه فرهنگ محکم و متشابه

| ویژگی‌های فرهنگ | انواع فرهنگ |
|--|--|
| <p>وزین بودن: فطرت‌مدار است شکوفاپذیر است حق‌گرا است ...</p> | <p>بیان بودن: عقلانی است الهی و توحیدی است پشتوانه حقیقی دارد جهانی است وحدت‌گرا است ...</p> |
| <p>خفیف بودن: طبیعت‌مدار است حق‌نما است ...</p> | <p>ابهام داشتن: وهمی و خیالی است برساخته بشر غیرمعصوم است اعتباری و نسبی است فتنه‌انگیز است، ...</p> |

۴. نتیجه‌گیری

با تکیه بر معرفت‌شناسی انسان از دیدگاه آیت‌الله جوادی می‌توان فرهنگ را به دو قسم محکم و متشابه تقسیم کرد. فرهنگ محکم، فرهنگی غنی و وزین و مجموعه منسجم و درهم‌تنیده‌ای است که می‌تواند براساس ویژگی‌هایی همچون بیان داشتن و وزین بودن، هنجارها و نمادهای عقل‌گرایانه و توحیدی و همچنین حق‌گرایانه و فطری را شکل دهد. در مقابل، فرهنگ متشابه نیز با ویژگی‌هایی همچون ابهام داشتن و خفیف بودن، فرهنگ فقیر و نیازمندی است، به‌سان کف‌آبی که تشنه‌ها را سیراب نمی‌کند، بلکه احساس تشنگی ایجاد می‌کند. در جامعه‌ای که فرهنگ متشابه حاکم شود و بنیان‌ها و نهادهای جامعه را شکل بدهد، عبادت و تکالیف فردی و اجتماعی رخت برمی‌بندد و انسان‌ها به اهداف والای خود که معرفت و شهود ملکوت است، نمی‌رسند. از این جهت است که آیت‌الله جوادی آن را به منزله کودکی تلقی می‌کند که اگر تحت مادری فرهنگ محکم قرار نگیرد، از بیان و وزانت و زیبایی‌های فرهنگ محکم بی‌بهره خواهد شد. از این‌رو، باید به فرهنگ محکم ارجاع داشته باشد، در غیر این صورت چون فرهنگی بشری و اعتباری است، نتیجه‌اش جز نسبی‌گرایی فرهنگی نخواهد بود. براساس آنچه بیان شد، نهادهای فرهنگی باید به دنبال تحقق فرهنگ محکم باشند و این مهم به سرانجام نمی‌رسد، مگر با فهم عمیق لایه‌های فرهنگ محکم قرآنی و تبیین و روشن‌گری آن لایه‌ها از طریق نهادهای فرهنگ‌ساز جامعه مثل خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه‌ها و مساجد و... متولیان امور فرهنگی با تکیه بر چنین فرهنگی می‌توانند فرهنگ متشابه را نیز از سلطه تفسیرهای ناصحیح خارج و در ذیل فرهنگ محکم معنا دار کنند.



منابع

قرآن کریم.

- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). جهان‌های اجتماعی. قم: کتاب فردا.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). تفسیر سوره هود (جلسه ۲۶). قابل دسترس در: <https://eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/83/830917>
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ الف). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ ب). فطرت در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ الف). سرچشمه اندیشه. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۲، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ح). قرآن در قرآن. قم: قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ هـ). اسلام و محیط زیست. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ و). اسلام و روابط بین‌الملل. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ج). تفسیر انسان به انسان. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ پنجم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۲، ۱۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء، ج ۳۸.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴/۹/۲۶). سخنرانی در همایش ملی دین و نظریه فرهنگی.
- رازی، ابوحاتم (۲۰۱۵ م). الزینه. حقه و قدمه سعیدالغانمی. بیروت-بغداد: لمنشورات الجمل، الجزء الاول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۸). مفردات راغب. ترجمه محمد بندریگی، سید عباس حسینی و حسین عسگرلو. تهران: اسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۱). سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه سید جمال‌الدین موسوی. انتشارات تفاهم، چاپ سوم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵۲.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
- واعظی، احمد (۱۳۹۰). درآمدی بر هرمنوتیک. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ ششم.
- Smith, P. (2008). *Cultural Theory: An Introduction*. University of New York at Albany, Wiley-Blackwell.
- Thompson, M., Grendstad, G. & Selle, C. (1990). *Cultural theory as political science*. Published By American Political Science Association
- Taylor, E.B. (1903). *Primitive culture researches into the development of mythology, philosophy, religion, language, art, and custom*. London: John Murray, Albemarle Street.